

امپراتوری دلار

(دیوانسالاری بورژوازی در دوران حزیض)

من از این مقوله درهم، سیاسی - ارزی - نظامی « اسرار آمیز »؟!
حامل تضاد اصلی نظم آمریکا محور مستقر در اوضاع و احوال جاری جهان:
همان سامانیایی قهقرائی سرمایه کور بسمت تاریخ گریزی و انسان ستیزی در
روند بی ارزش شدن پول، ثروت عام، دارائی محض... فرا رفت تند سرمایه
مولد (کار مرده و متراکم) از توانائی های طبیعی کار زنده را ادراک می کنم.
این مقوله « اسرار آمیز »! کشف بزرگ مارکس متریالیست - معما چو حل
گشت آسان شود... حکایت از استقلال قهری پول (واسطه مادی مبادله کالا،
محصولات مصرفی) در قبال تولید اجتماعی، مکانیسم ارزش آفرینی متداول،
سرمایه در قبال نیازمندی های مصرفی ارزش آفرینان در دوران معاصر دارد.
چون بدون یک رابطه ارگاتیک میان این دو عامل ساختاری، لازم و ملزوم،
مکمل و متقابل، میان کار و سرمایه، مکانیسم ارزش آفرینی مختل می شود،
نظم مذکور پا برجا نمی ماند. خانه از پای بست ویران است...

حق با مارکس بود. مبنی براینکه بورژوازی، نگران طغیان توده ها،
عصیان بینوایان، فرودستان شهری و روستائی، از ترس یک انفجار اجتماعی،
انقلاب همگانی، اوج مبارزه طبقاتی، دعوای دارا و ندار، جنبش کارگری،
برآمد پرولتاریای صنعتی و کمونیسم در سرزمین پایگاه، شمشیر از رو بست،
به سیم آخر زد - جلوی پیشرفت های ممکن... رشد نیروهای مولد را گرفت.
بدنبال منافع فوری، امتیاز لحظه ای، به کم، داشتن چند نماینده در پارلمان،
رضایت داد - هنوز در دوران « بالندگی »! با دشمنان تاریخی خود محشور،
هم پیمان شد، با اشراف و خوانین خانگی کنار آمد. پس مانده های رژیم کهن،
مثل دادگستری و ارتش... را برسمیت شناخت. حتی فراتر، اقشار میانی،
شهری و روستائی را تحریک کرد، فریب داد، بجان کارگران انقلابی انداخت.
مبارزه طبقاتی را درهم کوبید... تا حق مالکیت خصوصی... پا بر جا بماند،
حضور این عامل غیر اقتصادی، میراث دوران منقضی، در تولید اجتماعی،
شرط لازم برای دوام استبداد و استثمار و استعمار، بزیر سؤال نرود...

تا اینکه اروپای سرمایه داری، در روند بازآفرینی خویشتن خویش، همزمان با استثمار نیروهای مولد، دوشیدن کارگران و چاپیدن زحمتکشان، شهری و روستائی، در سطح ملی، گریز استعماری برای گسرس بازار فروش، بدست آوردن مواد خام و انرژی... در سطح بین المللی، اقتصاد سیاسی را، بمثابه علم، اخته کرد، از اعتبار انداخت - دیگر نه صحت نظریه اقتصادی، بلکه سود و زیان آن برای سرمایه اهمیت درجه اول پیدا کرد. رفته رفته، آشفته فکری براه افتاد، موهوم بافی مرسوم، بجای پژوهش های غیر انتفاعی، نوعی لفاظی و نظر فروشی متداول شد...

بگذریم از اینکه اقتصاد سیاسی، بمثابه علم، وظیفه ای دیگر دارد، کارش این است که مولفه های ساختاری لازم، پیکره های زائد و مزاحم برای تولید اجتماعی را شناسائی کند. حتی امکان، و با یک ضریب خطای قابل فهم، عدم هماهنگی محتمل میان نیروهای مولد مادی و مناسبات تولیدی متداول در این یا آن مرحله از تکامل عمومی جامعه را هشدار دهد. با بررسی داده ها، عینی و ذهنی، تجربیات دور و نزدیک، با نقد مناسبات جاری و تاریخی، مدیریت رسمی... کشف مکانیسمهای ناشناخته برای رفع تضادهای موجود، حل و فصل مسائل بسود زیست جمعی را تسهیل نماید.

این اقتصاد سیاسی، با لفاظی و نظر فروشی، شامورتنی بازی انتفاعی، کلاهبرداری و دلالی و کارچاق کنی، پس و پیش کردن علت و معلول ها، مداحی برای گروههای ممتاز، مالکان و سرمایه داران، خلع ید کنندگان نوبتی، بخاطر توجیه استبداد و استثمار... با ادا و اطوار « علمی »؟! موهوم بافی در مورد وضع موجود، در باره محرک رویدادهای جاری: ماجراجویی های نظامی، میلیتاریسم افسار گسیخته، تهدید و تحریم و تجاوز، سرقت مسلحانه، با مصادره دارائی و اموال دیگران... در شرایط اضطراری، هیچ میانه ای ندارد. زیر بار جفنگ « رشد اقتصادی برای رشد اقتصادی »؟! نمی رود. بیگانگی مکانیسم ارزش آفرینی با نیازهای مصرفی نیروهای مولد، با زیست جمعی انسان ها را برسمیت نمی شناسد.

دیوانسالاری بورژوازی در دوران حسیض، تابع قوانین کور اقتصادی، بدون این سابقه ننگین تاریخی، گسست شتابزده از مولفه های ساختاری، حرف مفت است: با تمرکز سرمایه مالی، توسعه اعتبارات حدس و گمانی، وامهای تحمیلی با بهره های کلفت، قراردادهای زوری، انواع خدمات اجباری، امنیتی و مستشاری و نظامی، گسترش معاملات فرضی، توافقات پشت پرده، گشایش حساب های بادکنکی، اشاعه سفته و سفته بازی، سپرده های مجازی، بدهکار سازی، کارچاق کنی، گروکشی، جیب بری و تنزیل خوری « قانونی »! با تمرکز محاسبات ارزی جهان در آمریکای شمالی پیوندی تنگاتنگ دارد.

این نظم آمریکا محور، متکی بر نوعی مالیخولیای « اقتصادی »! محصول سامانیایی قهقرائی پول، ثروت عام، دارائی محض در روند بازآفرینی دموکراسی توطئه و حقه بازی... بدنبال رسوائی میراث خواران استعمار کهن، تباهی لردیسم و بنیپارتیسم و بیسمارکیسم - شکست نظامی « مهد تمدن »! پس از تسلیم بدون قید و شرط اروپای نازی در جنگ دوم جهانی رقم خورد. بیاری طرح کلفت « مارشال »! یعنی صدور میلیاردها دلار بدون پشتوانه، نوعی اعتبار شفاهی - بنام « بازسازی اقتصادی »! اروپای غربی را خرید، بازمانده فاشیسم و نازیسم و پنتیسم را بلعید - سوار بر رقیبان کار کشته، انگلستان و فرانسه و آلمان... گل کرد. آقای « ناجی »! در آستانه انتقال مرکز ثقل توطئه های بین المللی از اروپای غربی به آمریکای شمالی پوست انداخت، طول و عرض گرفت.

سخن برسر یک شگرد سیاسی - تروریستی رسوا برای نقض موازین، نفی دستاوردهای تاریخی، حق و آزادی و استقلال... در شرایط اضطراری. راهکاری امپریالیستی برای مهار تمام خلق ها و ملت ها، کنترل همه کشورها، تسلط بر منابع طبیعی، ذخائر مواد خام و انرژی... در مناطق دور و نزدیک، یک توطئه اروپائی - اسرائیلی - آمریکائی برای سرکوب ترقی خواهی، بخاطر اختناق جنبش کارگری و کمونیسم در سطح ملی و بین المللی است. بقول آن پیر جهان دیده: قصه زور است نه کار قضاست. ولی در این ارتباط، مثل اینکه منابع خبر فروشی و نظر چپانی « مستقل »! چیزی نمی دانند، مطبوعات « آزاد »! اصلا خبر ندارند...

بهر حال، تا ابد نمی توان دروغ گفت، موهوم بخورد افکار عمومی داد. ناگفته نماند که محافظ قانونی سپرده های کلفت شرکت سهامی « بن لادن »! وال استریت بود، القاعده با میل فدرال رزرو، چراغ سبز کاخ سفید رقم خورد، البغدادی انس و الفتی قبلی با سیا و پنتاگون دارد، با گرین کارت آمریکائی، کوله باری از دلار بدون پشتوانه بر دوش، جولال می دهد، هوادار می خرد، در مناطق نشاندار، سر می برد، کشتار می کند - ژنرال « داعش »! استراتژی ویرانگر امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه... را دنبال می کند.

شواهدی هست مبنی بر اینکه امپراتوری دلار، پاسدار لفظی پول مطلق، ثروت عام، دارائی محض - این گرگ گرسنه و کلفت و « اسرار آمیز »! تاریخ گریز و انسان ستیز، تنگ نفس گرفته، هرچه می تازد و می کوبد، چیزی برای دریدن و بلعیدن نمی یابد، منفور و منزوی در میان نیازمندان، تاریخ سازان گمنام، ثروت آفرینان زنده... خود خوری می کند تا پا برجا بماند. شاه دزدان، پادشاه راهزنان، رهبر اوباش جهان - تازه در قله « بی نیازی »! با خرغلت لحظه به لحظه بیل گیتیسم و گوگلیسم و آمازونیسیم... در بورس، پهلو می گیرند. ماهی از سر گنده گردد نی ز دم...

چون در غیر اینصورت، نمی توان محرک نامرئی تضادها و چالش ها، مسبب دگرگونیهای قانونمند، تحولات اقتصادی و اجتماعی را شناسائی کرد، علت جنگ های ویرانگر، نیابتی - قیامتی ناتو در گذشته و حال را دریافت. انواع آشفتگی های اجتماعی - از بیکاری انبوه، دربدری و خانه بدوشی، برآمد نژاد پرستی، خارجی گریزی، بیگانه ستیزی، تهدید و تحرم و تجاوز، ترور و اختناق نوبتی گرفته تا قتل و کشتار جمعی در شرایط اضطراری، محاصره اقتصادی و نظامی، لشکرکشی و هجوم، سرکوب خلق ها و ملت ها، اشغال نوبتی یوگسلاوی و افغانستان و عراق و لیبی و مالی... توسط امپریالیسم آمریکا و شرکاء در یکی دو دهه اخیر - گریز استعماری نوین، سیاست ننگین آواره سازی، شگرد مهاجر تراشی « متمدن ها »! در اوضاع و احوال جاری جهان را توضیح داد. هشدار، آه و ناله دردی را دوا نمی کند. هنوز راه درازی در پیش داریم. بکوشیم تا بازیگران و فضول و فعال و انقلابی دوران خود باشیم...

ولی از شما چه پنهان که مارکسیسم نه « علم »؟! بلکه یک دریافت منسجم از داده های جاری، عینی و ذهنی، از ساختارها و پیکره های موجود، مقولات اقتصادی و اجتماعی... یک نگرش علمی در مورد چگونگی بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در این یا آن شرایط مشخص تاریخی است.

لنینیسم نه « مکتب »؟! بلکه یک آرایش ارادی و انقلابی، نظم مکتبی، برنامه سیاسی، منشور حزبی - طبقاتی برای تدارک یک انقلاب سوسیالیستی، برای درهم شکستن کامل ماشین دولتی، دیوانسالاری بورژوازی و شرکاء و نه اقتدار دولتی بطور کلی... محروم کردن مالکان و اربابان و سرمایه داران از حق مالکیت و حکومت، برای کسب قدرت سیاسی، قانون و قانونگذاری، مصادره دموکراسی بسود نیروهای مولد مادی، تسویه حساب با نظم مستقر، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در این یا آن جغرافیای معلوم سیاسی، ضامن استمرار ساختمان سوسیالیسم، سلامت و رفاه و امنیت اجتماعی...

کمونیسم نه « علم »؟! بلکه یک جهان بینی علمی، باوری فلسفی، مادی و تاریخی، یک طرز تلقی گزنده و کستاخ، فضول و فعال و انقلابی، متکی بر مبارزه ارزش آفرینان گمنام، کارگران و دهقانان و زحمتکشان، نیروی زنده کار، مولد و متفکر... آگاهی برای رهائی، نفی مالکیت خصوصی، محرک بهره کشی، مال اندوزی و احتکار و سروری، ارتزاق از قبل کار غیر، بخاطر مهار قوانین کور طبیعی و اقتصادی... گذار آگاهانه و سازمانیافته از نظم سرمایه داری مستقر، تولید کالائی در عالیترین مرحله از تکامل آن است. ما زنده به آنیم که آرام نگیریم...

رضا خسروی

